

## زندگی و اندیشه‌های محمدعلی فروغی

**بهرروز داودیان-** محمدعلی فروغی در سال ۱۲۵۴ هجری خورشیدی در یک خانواده‌ی فرهیخته و فرزانه در تهران بدنیا آمد. اسم پدر او محمدحسین ذکاءالملک بود که در شعر به «فروغی» معروف بود. پدر محمدعلی فروغی در عصر ناصری دارای مناصب دیوانی متفاوت بود و همزمان یک هفته‌نامه‌ی ادبی و اجتماعی و سیاسی به نام «تربیت» هم انتشار می‌داد. محمدعلی فروغی با این پشتوانه‌ی خانوادگی از پنج‌سالگی تحصیلات خود را شروع کرد. تحصیلات متوسطه‌ی را در دارالفنون گذراند و به تحصیل فن پزشکی و داروسازی مشغول شد، اما بعد از چند سالی تحصیل، آن رشته را رها نمود و به فلسفه و ادبیات روی آورد. محمدعلی فروغی در تداوم تحصیل فلسفه بنا بر علاقه‌ای که داشت به تحصیل فلسفه مشاء بیش از مکاتب دیگر فلسفی علاقه نشان داد. در مدرسه صدر محمدعلی فروغی به تکمیل زبان‌های فرانسه و انگلیسی مبادرت ورزید، و با یادگیری این زبان‌ها امکان دستیابی به آثار و نظریات فلیسوفان اروپائی را برای خود تسهیل نمود. فروغی بعد از اتمام تحصیلات خود وارد خدمات دولتی شد و به استخدام وزارت انطباعات درآمد و شغل مترجمی زبان فرانسه و انگلیسی را در آن وزارتخانه به عهده گرفت. در کنار شغل دولتی، محمدعلی فروغی به حرفه معلمی هم مشغول بود. گویا فروغی به شغل معلمی بسیار علاقمند بود و از گذراندن وقت در میان دانش‌آموزان و دانشجویان لذت می‌برد. محمدعلی فروغی در کنار پدرش گرداننده هفته‌نامه «تربیت» هم بود و در آن، آثار ترجمه شده خود را چاپ می‌نمود.

پس از صدور فرمان مشروطیت محمدعلی فروغی در قسمت دبیرخانه مجلس شروع به کار کرد. در انتخابات دوره دوم مجلس که پس از استبداد صغیر و خلع محمدعلیشاه انجام گرفت از تهران به وکالت مجلس انتخاب شد و در سال ۱۲۸۹ خورشیدی به ریاست مجلس شورای ملی رسید. بعد از مدتی محمدعلی فروغی از ریاست مجلس کناره‌گیری کرد و در مقام نایب‌رئیس مجلس در کنار میرزا حسین‌خان مومتم‌الملک، به کار خود ادامه داد. پس از انحلال مجلس دوم محمدعلی فروغی در کابینه صمصام‌السلطنه مقام وزارت عدلیه را به عهده گرفت. در انتخابات مجلس دوره‌ی سوم دوباره به وکالت از طرف تهران انتخاب شد. در سال ۱۲۹۳ میرزا حسن پیرنیا وزارت عدلیه در کابینه خود را به فروغی واگذار نمود. فروغی در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی به عضویت در هیئت‌نماینده‌ی ایران به کنفرانس صلح پاریس رفت. فروغی در آن کنفرانس سعی کرد دعاوی مالی و سیاسی ایران را که مولود جنگ بین‌الملل اول بود، مطرح کند. فروغی و دیگر دستیاران او در آن کنفرانس نتایج مثبتی نگرفتند و خسارات سنگین ایران در جنگ بین‌الملل اول پرداخت نشد. فروغی مدت دو سال در اروپا اقامت گزید و در این مدت تلاش‌ها و کارهای فرهنگی بسیاری را در فرانسه و آلمان انجام داد. از جمله ایراد سخنرانی‌های متعدد در مورد تاریخ و ادبیات ایران در محافل فرهنگی فرانسه و آلمان بود. پس از بازگشت در سال ۱۳۰۱ در کابینه حسن مستوفی‌الممالک وزیر خارجه کابینه شد.

در دورانی که سردار سپه رضاخان رئیس‌الوزراء بود چهار کابینه تشکیل شد و از سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ فروغی در دو کابینه آن پست وزارت خارجه و در دو کابینه دیگر آن مقام وزیر مالیه را برعهده داشت. در روز نهم آبان ۱۳۰۴ شمسی طرح نمایندگان مجلس مبنی بر خلع قاجاریه و سپردن حکومت موقتی به رضاخان سردار سپه به تصویب رسید و فروغی در همان روز نخست‌وزیر گردید و بعد از آن به تشکیل مجلس مؤسسان مبادرت ورزید و از جمله کسانی بود که سلطنت را با اصلاح چند اصل متمم قانون اساسی در خانواده پهلوی استوار نمود. فروغی اولین نخست‌وزیر رضاشاه به مدت شش‌ماه بود. بعد از کناره‌گیری از مقام رئیس‌الوزرائی محمدعلی فروغی در کابینه‌های دیگر مدتی مسئولیت پست‌هائی را بر عهده گرفت. در سال ۱۳۰۶ به سمت سفیر کبیر ایران برای حل

مسائل مرزی ایران و ترکیه، مامور رفع اختلافات شد. وی توانست دوستی و مودت دوکشور را تقویت نماید بطوری که شاه ایران توسط آتاتورک به ترکیه دعوت شد. محمدعلی فروغی در مقام ریاست هیئت‌نماینده‌گی ایران در جامعه‌ممل هم خدمت کرده است، بطوری که در کتاب آداب مشروطیت آمده است پس از ورود به جامعه‌ممل به اتفاق آرای نمایندگان کشورهای جهان به ریاست جامعه برگزیده شد.

در سال ۱۳۱۲ فروغی برای بار دوم به مقام نخست‌وزیری رسید و تا آذر ۱۳۱۴ در این مقام باقی ماند. گفته می‌شود؛ علت کناره‌گیری فروغی از مقام نخست‌وزیری برای بار دوم به دلیل شفاعت بدون اثر و نتیجه‌ای بود که از محمدولی اسدی نایب‌التولیه آستان قدس‌رضوی نزد رضاشاه نموده بود. پسر محمدولی اسدی داماد فروغی بوده است. محمدعلی فروغی بعد از کناره‌گیری به کارهای فرهنگی پرداخت و در این دوره آثار و ترجمه‌های پراهمیتی از خود به جا گذاشت. روز پنج‌شنبه شهریور ۱۳۲۰ قشون شوروی و انگلیس به ایران حمله کردند، رضاشاه فروغی را احضار نمود و مقام نخست‌وزیری را به وی سپرد. فروغی در این دوره حساس تاریخی توانست وظیفه خود را به عنوان یک وطن‌پرست به خوبی در قبال وطنش ایفاء کند. او با درایت و فهم سیاسی بالائی که داشت توانست مملکت را از خطرات بسیاری از جمله اشغال کامل کشور و تجزیه آن به دست متفقین حفظ نماید. فروغی استمرار سلطنت و به پادشاهی رسیدن ولیعهد محمدرضا پهلوی را در خدمت این امر مهم گرفت. محمدعلی فروغی پس از آخرین دوره نخست‌وزیریش به وزارت دربار رفت و قرار بود که در مقام سفیرکبیر ایران در آمریکا به آنجا سفر کند ولی زندگی پرارزشش به پایان راه رسیده بود. او در روز جمعه ۶ آذر سال ۱۳۲۱ ساعت ۱۵ بعدازظهر در اثر بیماری ممتد قلبی جهان را به دور گفت. و در ابن‌بابویه در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد.

- در ارتباط با آثار و اندیشه‌های فروغی در یک قضاوت کلی می‌توان اظهار نمود که فروغی در ارادت و عشق خود به ادبیات سرزمین مادری و اهمیت انتقال علوم و ادبیات تمدن غرب به ایران پیرو توازن بود، و هر دوی آن حوزه فکری، فرهنگی را برای جامعه ایران ضروری می‌دانست. شاید فروغی پی‌برده بود که گذار از جامعه سنتی و بالطبع میراث ادبی و فرهنگی سنتی بدون مطالعه جدی در مورد آنها و بازسکافتن آنها از منظر آگاهی مدرن، میسر نخواهد بود.

## اندیشه و آثار فروغی

علی‌اکبر سیاسی شخصیت فروغی را مانند یک تابلوی نقاشی گرانبهائی می‌داند. برای اینکه بهتر به زیبایی آن پی ببریم باید چند قدم به عقب برویم. در وصف استعداد و قابلیت فروغی می‌نویسند که وی از فنون ادب بهره کافی و حظی وافر داشت. نویسنده و منشی کم‌نظیری بود. سخن‌سنج، سخن‌شناس، خطیب، ادیب، مورخ و دانشمند بود. فروغی به فن ترجمه ارج بسیار می‌نهاد و چون به زبان‌های انگلیسی و فرانسه آشنائی کامل داشت کتابهای بسیاری را به فارسی ترجمه نمود. از آثار بسیار مهم ترجمه که فروغی با تبحر خاص آنها را ترجمه نمود، می‌توان از «اصول علم ثروت‌ممل»، «تاریخ ملل قدیمه مشرق» و «تاریخ مختصر روم دولت قدیم را نام برد. فروغی در حوزه فلسفه هم شاهکارهای ترجمه و تالیف بسیار داشت و از مهمترین آنها «حکمت سقراط»، «جامعه ملل» و «خلاصه گفتار در روش به کاربردن عقل»، اثر دکارت، «سیر حکمت در اروپا»، «فن سماع طبیعی ابن سینا» و... بعلاوه فروغی به آثار تمدن جدید غرب دلمشغولی بسیار نشان می‌داد از نشانه‌های بارز این علاقمندی ترجمه آثار بزرگان غرب است. با وجود این

هیچگاه از حوزه ادبیات کلاسیک فارسی و شناساندن آن به جامعه ایران، قصوری انجام نداد. فروغی در زمینه ادب، شعر و تاریخ ایران اثرات و کارهای ارزنده‌ای را از خود بیادگار گذاشته است. «تاریخ ساسانیان»، «دوره تاریخ مختصر ایران» و «تاریخ ایران قدیم» از اثرات با ارزش تاریخی هستند که فروغی از خود به جای گذاشته است. در زمینه ادبیات فارسی فروغی اثراتی درباره «گلستان سعدی»، «بوستان سعدی»، «زیده حافظ»، «آئین سخنوری یا فن خطابه»، «غزلیات سعدی»، «رباعیات خیام» و «خلاصه شاهنامه» را نگاشته است. یغمائی اشاره می‌کند که کلیات سعدی که با نظر فروغی چاپ شده بی‌تردید از صحیح‌ترین نسخه‌هاست.

در ارتباط با آثار و اندیشه‌های فروغی در یک قضاوت کلی می‌توان اظهار نمود که فروغی در ارادت و عشق خود به ادبیات سرزمین مادری و اهمیت انتقال علوم و ادبیات تمدن غرب به ایران پیرو توازن بود، و هر دوی آن حوزه فکری، فرهنگی را برای جامعه ایران ضروری می‌دانست. شاید فروغی پی‌برده بود که گذار از جامعه سنتی و بالطبع میراث ادبی و فرهنگی سنتی بدون مطالعه جدی در مورد آنها و بازسکافتن آنها از منظر آگاهی مدرن، میسر نخواهد بود.

- با مرکزیت یافتن قدرت سیاسی در ایران و رفع تهدیدهای متعدد سیاسی که با آغاز روی کار آمدن سلسله پهلوی، رضاشاه، در ایران شکل و قوام گرفت روشنفکران واقع‌بینی پیدا شدند که فرصت را مناسب یافتند تا آرمان‌های فکری روشنفکران مشروطه را که فقط در حد ایده‌ها باقی مانده بود، بصورت عینی و عملی متحقق سازند؛ فروغی از اولین پیشگامان این دوره بود. محمدعلی فروغی با دریافت عمیقی که از تمدن غرب داشت به خوبی به ضرورت وجود نهادها برای توسعه جامعه، پی برده بود. ... بدون شک فروغی چون دیگر همفکران خود در آن دوران به اهمیت تعلیم و تربیت برای دگرگونی آگاهی اجتماعی و فرهنگی ارج می‌نهاد، و خود به عنوان یک روشنفکر به این واقعیت وقوف داشت که انتقال آگاهی جز از مجرای نهادهای مدرن آموزشی، میسر نخواهد بود.

### فروغی و مهندسی اجتماعی

جریان روشنفکری ایران در دوره آگاهی خود نسبت به غرب تلاش‌هایش معطوف به شناخت ارزش‌ها و ایده‌های تمدن مدرن بود. مولفه‌هایی نظیر آزادی، دولت ملی، قانون و عدالت در مرکز مباحثات این دوره از جنبش روشنفکری قرار داشت. ایده‌ها و ارزش‌های برگرفته از تمدن غرب از طرف روشنفکران مشروطه بیش از آن که بتواند سرچشمه تغییرات و تحولات بنیادین در اندیشه‌های سنتی باشد، موضوعی شد برای اعتبار بخشیدن به فرهنگ ایرانی. به زبانی دیگر روشنفکران عصر مشروطه سعی داشتند با توسل به ایده‌های تمدن جدید غرب راهی را بازکشایند تا اینکه بتوانند اعتبار فرهنگ ایران را در تقابل با مقوله جاهلیت که از نظر آنها ناشی از ورود فرهنگ اسلام به ایران بود، افزایش دهند. با مرکزیت یافتن قدرت سیاسی در ایران و رفع تهدیدهای متعدد سیاسی که با آغاز روی کار آمدن سلسله پهلوی، رضاشاه، در ایران شکل و قوام گرفت روشنفکران واقع‌بینی پیدا شدند که فرصت را مناسب یافتند تا آرمان‌های فکری روشنفکران مشروطه را که فقط در حد ایده‌ها باقی مانده بود، بصورت عینی و عملی متحقق سازند؛ فروغی از اولین پیشگامان این دوره بود. محمدعلی فروغی با دریافت عمیقی که از تمدن غرب داشت به خوبی به ضرورت وجود نهادها برای توسعه جامعه، پی برده بود. در آن سال‌هایی که فروغی در مدرسه علوم سیاسی به شغل مترجمی مشغول

بود یکی از اولین کارهای او تصحیح کتاب‌های ترجمه شده خود او، از قبیل ثروت ملل و تاریخ ملل مشرق زمین و قرار دادن آنها در برنامه درسی علوم سیاسی بود. بدون شک فروغی چون دیگر همفکران خود در آن دوران به اهمیت تعلیم و تربیت برای دگرگونی آگاهی اجتماعی و فرهنگی ارج می‌نهاد، و خود به عنوان یک روشنفکر به این واقعیت وقوف داشت که انتقال آگاهی جز از مجرای نهادهای مدرن آموزشی، میسر نخواهد بود.

محمدعلی فروغی قبل از اینکه وارد دستگاه دولتی سلسله پهلوی شود دارای تجربیاتی در زمینه سازمان‌دهی اداری بود. در آن زمانی که فروغی به عنوان دبیر مجلس شورای ملی انتخاب شد یکی از اولین کارهایش بنیان نهادن دبیرخانه مجلس بود. او دبیرخانه مجلس را برحسب الگوی مجالس اروپائی سازمان‌دهی کرد. در واقع او تشکیلاتی را بوجود آورد که اولاً به درد احتیاجات ایران تازه مشروطه شده می‌خورد و ثانیاً از نظم و ترتیب اداری، گردش کار، و ثبت سخنان و تصمیمات نمایندگان مجلس، برخوردار بود.

یکی از دستاوردهای بزرگ جنبش روشنفکری عهد مشروطه زیر علامت سؤال قراردادن نظام قضائی شرعی بود که در هر ده و برزنی به توسط روحانیون و ملایان رده پائین به مورد اجرا درمی‌آمد. ایده عرفی کردن نظام قضائی ایران یکی از آرمانهای روشنفکران دوره اولیه مشروطه بود. ولی این ایده تا شکل‌گیری نهاد قضائی جنبه مادی پیدا نکرد. فروغی از کسانی بود که پیش از تحولات عمیق و بنیادین در دادگستری به دست علی‌اکبر داور گام‌هایی در این جهت برداشت. فروغی بعد از اینکه به اصرار رئیس‌الوزرا صمصام‌السلطنه، مسئولیت وزارت عدلیه را به عهده گرفت قانون اصول محاکمات حقوقی را تهیه و تنظیم نمود و آن را از نظر کمیسیون عدلیه مجلس گذراند. اهمیت کارهایی که در آن سالها در حوزه قضائی انجام گرفت شاید امروز برای ما ملموس‌تر باشد. ...

- فرهنگ غالب سیاسی در ایران، بویژه از سالهای بعد از ۱۳۳۲، برالگوی «آشتی‌ناپذیری» استوار شده است. کسانی سیاسی یا سیاستگر خوانده می‌شوند که از ابتداء برکوس تعارض بکوبند، و در واقع جایگاه سیاسی خود را در تفاوت آشتی‌ناپذیر با «دیگری» (Other) «، تعریف نمایند. اگر جریان سیاسی برخلاف این رفتار کند و در واقع بخواهد ارتباط حلقه واسط واقع‌بینی عمل سیاسی و اندیشه سیاسی را بوجود آورد با انواع انگ و رنگ‌ها مواجه می‌شود. بسیاری از مخالف‌خوانیها و نقدهایی که در مورد شیوهی عمل سیاسی محمدعلی فروغی و سایر مردان رضاشاهی و عمدتاً توسط روشنفکران دوره‌های بعد صورت می‌گیرد بی‌پایگی خود را در عمل و تجربه تاریخی ما به اثبات رسانده‌اند .

فرهنگ غالب سیاسی در ایران، بویژه از سالهای بعد از ۱۳۳۲، برالگوی «آشتی‌ناپذیری» استوار شده است. کسانی سیاسی یا سیاستگر خوانده می‌شوند که از ابتداء برکوس تعارض بکوبند، و در واقع جایگاه سیاسی خود را در تفاوت آشتی‌ناپذیر با «دیگری» (Other)، تعریف نمایند. اگر جریان سیاسی برخلاف این رفتار کند و در واقع بخواهد ارتباط حلقه واسط واقع‌بینی عمل سیاسی و اندیشه سیاسی را بوجود آورد با انواع انگ و رنگ‌ها مواجه می‌شود. بسیاری از مخالف‌خوانیها و نقدهایی که در مورد شیوهی عمل سیاسی محمدعلی فروغی و سایر مردان رضاشاهی و عمدتاً توسط روشنفکران دوره‌های بعد صورت می‌گیرد بی‌پایگی خود را در عمل و تجربه تاریخی ما به اثبات رسانده‌اند. از جمله سخنان بی‌ربطی که گویا نهادسازی و مهندسی اجتماعی افرادی نظیر محمدعلی فروغی «فقط ربنایی»

بوده، چیزی غیر از «شبه مدرنیسم» نیست، یا اینکه «این دسته از مردان سیاسی بیش از اینکه در خدمت مردم باشند در خدمت ارباب خود بوده‌اند»، در عمل و از نگاه امروز ما دور از واقعیت جلوه می‌کند. برآستی از جایگاه امروز اگر کارهای فروغی را در عرصه سیاست و تلاش او را برای انطباق نهادهای مدرن با ساختار سیاست در ایران به محک آزمایش روشنفکران دوره بعدی، بزنیم، چه کسی راه تجدد را در ایران صافتر کرده است؟ فروغی بعنوان یک مهندس اجتماعی واقع‌بین و نهادساز یا ویران‌گران این نهادها که بطور نمونه دو نهاد دادگستری و آموزش و پرورش را درست به شریعت سپرده‌اند؟

هر مفهومی را که بخواهیم در مورد ارزش کار مهندسی اجتماعی محمدعلی فروغی تدوین کنیم، آیا امروز به این نتیجه نمی‌رسیم که نهادهای اجتماعی و سیاسی مدرن برای جامعه ایران کارکرد بهتری داشت تا تخریب آن نهادها که راه را برای مانور تمام عیار کهنه‌گرایی باز نمود؟ کار روشنفکر از منظر آگاهی مدرن بستگی به نتیجه‌ای دارد که از کار فکری او حاصل می‌شود. نتیجه هرکار فکری بایستی معطوف به سعادت و خوشبختی اجتماعی باشد. از منظر تجدد، سعادت و خوشبختی شهروند اجتماع بستگی به درجه مسئولیت‌پذیری مدنی و شرکت در امور اجتماع دارد و این کار به غیر از کانال نهادهای اجتماعی میسر نمی‌شود. در جامعه‌ای که اصل شهروند اصلاً بوجود نیامده بود و از آغاز انقلاب مشروطه در ایران تازه در حال شکل‌گیری بود، نیاز به ایجاد نهادهای اجتماعی برای فعال کردن افراد برای شرکت در امور اجتماعی خود از خواسته‌های عاجل روشنفکری چون محمدعلی فروغی بود.

- کار روشنفکر از منظر آگاهی مدرن بستگی به نتیجه‌ای دارد که از کار فکری او حاصل می‌شود. نتیجه هرکار فکری بایستی معطوف به سعادت و خوشبختی اجتماعی باشد. از منظر تجدد، سعادت و خوشبختی شهروند اجتماع بستگی به درجه مسئولیت‌پذیری مدنی و شرکت در امور اجتماع دارد و این کار به غیر از کانال نهادهای اجتماعی میسر نمی‌شود. در جامعه‌ای که اصل شهروند اصلاً بوجود نیامده بود و از آغاز انقلاب مشروطه در ایران تازه در حال شکل‌گیری بود، نیاز به ایجاد نهادهای اجتماعی برای فعال کردن افراد برای شرکت در امور اجتماعی خود از خواسته‌های عاجل روشنفکری چون محمدعلی فروغی بود.

علی‌اصغر حقدار در پیشگفتار کتاب آداب مشروطیت دول به‌درستی اشاره می‌کند. که «فروغی یکی از نادرترین روشنفکران با بصیرت ایرانی بود که حلقه ارتباط میان گفتمان فرهنگی و کنش سیاسی را در خود بوجود آورد.» وجه غالب گفتمان فرهنگی روشنفکران عصر مشروطه پروزنه کردن هویت و فرهنگ ایرانی بود که بوسیله ایده‌های متنوع ابراز می‌شد. این ایده‌ها و ارزشها زمینه عملی و مادی، لااقل تا روی‌کار آمدن سلسله پهلوی، پیدا نکرد. محمدعلی فروغی در راه تحقق بخشیدن آن ایده‌ها و آرمان‌های مشروطه از حضور خود در صحنه سیاست، استفاده نمود و در راه عینیت بخشیدن به نهادهای فرهنگی از چهره‌های برجسته تاریخ روشنفکری ایران بود و هست.

یکی از آثار ارجمند فرهنگی محمدعلی فروغی تاسیس فرهنگستان ایران بود. او با این اقدام خود یکی از بزرگترین خدمت‌ها را به زبان و ادبیات انجام داد. نقل می‌کنند که فروغی فرهنگستان را به قصد جلوگیری از اقدامات خودسرانه و شتاب‌آلود چند تن از معتقدان متعصب فارسی سره که در دستگاه‌های دولتی نفوذ داشتند، ایجاد کرد. نکته بسیار جالب این است که فروغی از تندروریهای فرهنگی گریزان بود و راه تعادل فرهنگی را پیشه خود ساخته بود. این شیوه

فرهنگی از این لحاظ اهمیت دارد و قابل ذکر است که کنشگران بعدی سیاست در ایران، شیوه و کنش سیاسی خود را بیشتر در راستای تخریب فرهنگی استفاده می‌نمودند تا سازندگی فرهنگی. بطور مثال می‌توان گفت که کنش سیاسی طیف‌های سیاسی جریانات چپ در ایران مسبوق برگفتمان فرهنگی انقلابی بود تا ساختن و برپا کردن نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی؛ آنگونه که مدنظر کوشندگان سیاسی و فرهنگی نظیر محمدعلی فروغی بود و یا اینکه کنش سیاسی اسلام‌گرایان بیشتر معطوف به مقوله فرهنگی تک‌بعدی یعنی اسلام - اسلام بود. یکی از نکات بسیار جالب در ارتباط با تاسیس فرهنگستان ایران این است که فروغی پی‌ریزی فرهنگستان ایران را از روی اساسنامه آکادمی‌های اروپا، ریخت. و این به نوبه خود دال براین واقعیت است که فروغی چگونه از عناصر فرهنگی مدرن استفاده می‌نمود تا به یک نوزایش فرهنگی از راستای زبان و ادبیات، کمک کند. فروغی نه تنها از دیدگاه نهادسازی یک مهندس اجتماع بود بلکه از راستای تعریف پدیده‌های فرهنگی و جا انداختن آنها به عنوان خاستگاه فرهنگی مردم ایران، بسیار زبده و کاردان بود.

- یکی از آثار ارجمند فرهنگی محمدعلی فروغی تاسیس فرهنگستان ایران بود. او با این اقدام خود یکی از بزرگترین خدمتها را به زبان و ادبیات انجام داد. ... یکی از نکات بسیار جالب در ارتباط با تاسیس فرهنگستان ایران این است که فروغی پی‌ریزی فرهنگستان ایران را از روی اساسنامه آکادمی‌های اروپا، ریخت. و این به نوبه خود دال براین واقعیت است که فروغی چگونه از عناصر فرهنگی مدرن استفاده می‌نمود تا به یک نوزایش فرهنگی از راستای زبان و ادبیات، کمک کند. فروغی نه تنها از دیدگاه نهادسازی یک مهندس اجتماع بود بلکه از راستای تعریف پدیده‌های فرهنگی و جا انداختن آنها به عنوان خاستگاه فرهنگی مردم ایران، بسیار زبده و کاردان بود .

بسیاری از ما ایرانیان دریافته‌ایم از شاهنامه بسیار سطحی و در حد نقالی بود. محمدعلی فروغی با برگزاری جشن هزاره فردوسی و تعریف جایگاه فردوسی در نزد مستشرقان و ایران‌شناسان در اهمیت تعریف جایگاه فردوسی در فرهنگ ایران‌زمین، نقش بسزائی را ایفاء نموده است و تشکیل انجمن آثار ملی برای احیای فرهنگ ملی ایران در جهت نهادینه کردن اهمیت پاسداری از میراث فرهنگی بوده است. فروغی به عنوان یک روشنفکر عمل‌گرا تمامی دلمشغولیش این بود که عناصر از یاد رفته فرهنگی و یا فراموش شده فرهنگی را در قالب نهادهای جدید برای مردم ایران تعریف کرده و لذا تداوم فرهنگی آن عناصر را تضمین نماید. یکی از کارهای با اهمیت سیاسی - فرهنگی محمدعلی فروغی برای نهادینه کردن یک فرهنگ سیاسی پارلمانی در ایران بررسی و معرفی این گونه از فرهنگ سیاسی در اثر «آداب مشروطیت دول» است. فروغی در این اثر به نکات ریز و پیچیده دموکراسی‌های پارلمانی در مغرب زمین می‌پردازد و مولفه‌های کلیدی آن را در این کتاب به جامعه روشنفکری ایران عرضه می‌دارد. جای بسی تعجب است که معادل این اثر بعد از ۷۰ سال هنوز نگاشته نشده است و از همه تاسف‌بارتر که هنوز این اثر در حوزه سیاست‌گران ایرانی نه به جد و نه به نقد گرفته شده است. فروغی در اثر فوق‌الذکر در پی نهادینه کردن یک گونه از فرهنگ سیاسی می‌باشد که براساس و بنیان معرفت سیاسی نوین و تجدد، استوار می‌باشد. به جرأت می‌توان ادعا



کرد که این اثر در تلاش برای جانداختن یک فرهنگ سیاسی متجددانه از آثار کلاسیک سیاسی می‌باشد که ضرورت رجوع به آن حتی امروز برای پالایش فرهنگ سیاسی سنتی از مبرمات است.

- محمدعلی فروغی در این دوران چون معماری توانست همراه با دیگران، نهادهای سیاسی و فرهنگی ایران را برطبق الگوی تمدن نوین غربی پی‌ریزی کند و زمینه لازم را برای یک تحول عظیم ساختاری در ایران آینده فراهم آورد. اما جای بسی تأسف است که تلاش‌های این دوره از روشنفکران نه تنها به جد گرفته نشد بلکه مورد زنده‌ترین مسخرات، مثل «روشنفکر درباری»، «روشنفکر قربان‌گو» و خلاصه پدران «شبه مدرنیسم» ایران، قرار گرفت. و پایان کار این بود که مفهوم روشنفکری در ایران در دام معماهای غیرقابل حلی مثل ملی - مذهبی و روشنفکر دینی و اخیراً روشنفکران اصلاح‌طلب، افتاد.

#### پایان سخن

قصد ما در این مقال بررسی دوره ای از سنت روشنفکری ایران بود که تلاش داشت جایگاه خود را با توجه به نقشش در تحولات عینی و عملی تعریف نماید. ویژگی این دوره از روشنفکری ایران بیشتر متمایل به واقع‌بینی و بصیرت و شکیبائی سیاسی بود.

در همین راستا بود که محمدعلی فروغی با داشتن این ویژگیهای شخصیتی، علمی و فرهنگی توانست از جمله کسانی باشد که در پی‌ریزی اساس و زیربنای ساختمان سیاسی و فرهنگی ایران، نقش پراهمیتی را بازی نماید. او در این دوران چون معماری توانست همراه با دیگران نهادهای سیاسی و فرهنگی ایران را برطبق الگوی تمدن نوین غربی پی‌ریزی کند و زمینه لازم را برای یک تحول عظیم ساختاری در ایران آینده فراهم آورد. اما جای بسی تأسف است که تلاش‌های این دوره از روشنفکران نه تنها به جد گرفته نشد بلکه مورد زنده‌ترین مسخرات، مثل «روشنفکر درباری»، «روشنفکر قربان‌گو» و خلاصه پدران «شبه مدرنیسم» ایران، قرار گرفت. و پایان کار این بود که مفهوم روشنفکری در ایران در دام معماهای غیرقابل حلی مثل ملی - مذهبی و روشنفکر دینی و اخیراً روشنفکران اصلاح‌طلب، افتاد.

بازخوانی آثار روشنفکرانی چون محمدعلی فروغی، از این حیث قابل اهمیت است که دارای ویژگیهایی است که دوره اول سنت روشنفکری - عصر مشروطه - و دوره آخر سنت روشنفکری - دوره ایدئولوژی‌های بومی و عرفانی - از آن برخوردار نبودند. یکی از این ویژگی‌های بنیادین رویکرد به اصلاحات اجتماعی و تحولات گام‌بگام در جامعه بوده است.

منبع: تلاش آن‌لاین